

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نزاع در دلالت مفهومی و منطوقی «إلا»

در بحث «إلا» مرحوم آخوند میفرمایند: در این که دلالت بر حصر دارد و از آن مفهوم را استفاده می کنیم، بحثی نیست؛ بحث در این است که استفاده مفهوم به عنوان دلالت منطوقی «إلا» است یا به عنوان دلالت مفهومی؟ مرحوم آخوند می فرمایند: این مطلب، بحث مهمی نیست و اثری بر آن مترتب نیست؛ به همین دلیل، ایشان بحث را دنبال نفرمودند. برخی از بزرگان معتقدند که بر این نزاع اثر مهمی مترتب است و آن این است که اگر حصر را از منطوق استفاده کردیم و گفتیم مدلول منطوقی است، اینجا به اطلاق می توانیم تمسک کنیم؛ اما اگر حصر را مدلول مفهومی قرار دادیم، دیگر جای تمسک به اصالة الاطلاق نیست.

مثلاً در حدیث معروف «لاتعاد الصلاة الا من خمس» ، در پنج چیز است که اگر شک یا خللی بوجود آید، نماز اعاده می شود؛ مثل وقت، قبله، طهارت، رکوع و سجود. به عبارت دیگر، آیا شک در وقت یا قبله و یا طهارت، مطلقاً موجب بطلان و اعاده صلاة است یا این که نه؟ حدیث لاتعاد می گوید در غیر این پنج مورد اگر شک و خللی در صلاة محقق شد، اگر عمدی نباشد، موجب اعاده صلاة نیست؛ اما اگر در یکی از این پنج مورد خللی بوجود آمد، باید نماز اعاده شود.

این را به عنوان مدلول حصري حدیث از «إلا» استفاده میکنیم. اگر بگوییم این مدلول، مدلول منطوقی است، به اصالة الاطلاق می توانیم تمسک کنیم؛ چون در منطوق اصالة الاطلاق جریان دارد؛ اما اگر گفتیم که این معنا و مدلول، مدلول مفهومی حدیث لاتعاد است، دیگر به اصالة الاطلاق نمی توانیم تمسک کنیم. شبیه همان بحثی که در باب تعدد سبب داشتیم که می گفتیم اطلاق مفهوم یک دلیلی بخواهد با منطوق دیگری معارضه کند، یکی از اشکالات این بود که مفهوم قابلیت اطلاق و تقیید بالاستقلال را ندارد. بله، اطلاق در منطوق، به مفهوم سرایت می کند؛ اما خود مفهوم بالاستقلال قابلیت اطلاق ندارد. بنابراین، این بیان، ثمره خوبی برای این نزاع است.

مفهوم «إنما»

از دیگر ادات حصر، «إنما» است و اهل ادب تصریح کرده اند بر این که مفید حصر است. حال، گاهی اوقات حصر موصوف در صفت است مثل: «إنما زيد عالم» که موصوف محصور در صفت می شود؛ در مواردی نیز بالعکس است؛ یعنی حصر صفت در موصوف است؛ مثل: «إنما العالم زيد یا إنما الفقیه زيد». گفته اند در مواردی که حصر موصوف در صفت است، چون عنوان مبالغه دارد، دلالت بر حصر ندارد. اما در عکس این مورد، یعنی در حصر صفت در موصوف، مثل: «إنما الفقیه

نظر فخر رازی

در میان علما و اهل نظر، فخر رازی صاحب کتاب «تفسیر کبیر» معتقد است که «إِنَّمَا» دلالت بر حصر ندارد. در آیه شریفه **«إِنَّمَا وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»**، — (این آیه از آیاتی است که به اعتقاد امامیه، «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام است) — که ما می‌گوییم «إِنَّمَا» دلالت بر حصر دارد، «وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» ولی — یعنی ولایت در تصرف، متولّی امور بودن، اولی به تصرف بودن — در امور شما مردم، سه گروه‌اند: خدا، رسول خدا و «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ و به دلالت ادله‌ای که دلالت بر جانشینی نسبت به امیرالمؤمنین دارد، شامل ائمه معصومین (علیهم السلام) تماماً می‌شود؛ اما فخر رازی گفته است که از آیه انحصار را استفاده نمی‌کنیم و آیه دلالت بر حصر ندارد. زیرا، در موارد دیگری از قرآن، «إِنَّمَا» آمده است و دلالت بر حصر ندارد.

از جمله آیه شریفه: **«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ»**، در این آیه، مثل حیات دنیا را به آبی که از آسمان نازل می‌شود، تمثیل و تشبیه شده است، در حالی که یقین داریم حیات دنیا امثال دیگری هم دارد و فقط مثل **«مَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ»** نیست. آیه دیگر **«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»** است؛ فخر رازی می‌گوید: در حالی که میدانیم لعب و لهو در غیر حیات دنیا نیز وجود دارد و فقط مربوط به حیات دنیا نیست. با این دو آیه اشکال کرده و گفته است که نمی‌توانیم بگوییم «إِنَّمَا» دلالت بر حصر دارد.

جواب و اشکال به فخر رازی

از بیان فخر رازی دو جواب داده می‌شود. **جواب اول:** یک جواب نقضی است. در بعضی از آیات قرآن **إِلَّا** و **نَفِي** داریم در همین مضامین، مثل: **«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»**، کلمه «إِنَّمَا» هم وجود ندارد؛ با این حال، همه از آن استفاده حصر کرده‌اند؛ و قطعاً دلالت بر حصر دارد. اگر در موردی هم بخواهد دلالت بر حصر نکند، باید قرینه‌ای وجود داشته باشد. حال، در این آیه شریفه که می‌گویید دلالت بر حصر ندارد به خاطر این است که قرینه وجود دارد؛ نه به این دلیل که بگوییم به‌طور کل دلالت بر حصر ندارد.

جواب دوم: این است که در حیات دنیا، «دنیا» گاه به عنوان مضاف الیه حیات واقع می‌شود؛ در این صورت، حیات دنیا در مقابل حیات آخرت قرار می‌گیرد. گاه نیز به عنوان صفت واقع می‌شود، «الحياة الدنيا» یعنی: حیات پست. حال، در جایی که در مقابل حیات آخرت است، روشن است که تمام حیات دنیا لعب و لهو است؛ خود حیات دنیا من حیث هی الدنيا نه من حیث این که مقدمه برای آخرت است، لعب و لهو است. به عبارت دیگر، اگر دنیا را به عنوان یک حیثیت تقییدیه قرار دادیم، مثلاً بگوییم: می‌خورم برای این که خود خوردن لذت دارد، در اینجا می‌شود دنیا من حیث هی الدنيا؛ اما اگر دنیا به عنوان مقدمه آخره باشد، لعب و لهو نیست؛ اما به حسب خودش عنوان لعب و لهو دارد.

اگر دنیا را صفت گرفتیم، روشن است که می‌گوییم «الحياة الدنیة»، یعنی حیاتی که یک غرض عقلایی در خودش نیست و به جز لعب و لهو، چیز دیگری نیست. بنابراین، ما در همین آیه **«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»**، به خوبی حصر را استفاده می‌کنیم؛ و هیچ اشکالی نیز در آن وجود ندارد. البته این جواب را در **«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»** نمی‌توانیم مطرح کنیم و در این آیه فقط باید بگوییم قرینه وجود دارد.

بحث مفهوم لقب

آخرین مفهومی که مطرح می شود، مفهوم لقب و مفهوم عدد است. تقریباً همه اصولیین قائلند که لقب مفهوم ندارد؛ مراد از لقب در اینجا، یعنی آن چیزی که فقط موضوع یا متعلق برای حکم واقع می شود. اگر مولا گفت: «تجب الصلاة»، معنایش این نیست که «لا یجب غیر صلاة»؛ هیچ کس این را نمی گوید. در مورد موضوع نیز اگر مولا گفت: «أکرم زیداً»، دلالت بر عدم وجوب اکرام غیر زید ندارد. دلیل این معنا خیلی روشن است؛ به این صورت که اگر مولا الآن گفت «أکرم زیداً» و بعد از پنج دقیقه گفت «أکرم عمرواً»، اگر جمله اول دلالت بر مفهوم داشته باشد، باید بین مفهوم آن و منطوق جمله دوم تعارض باشد؛ در حالی که هیچ عاقلی توهم تعارض نمی کند.

در باب عدد نیز اگر مولا گفت «صم ثلاثة ایام من کل شهر»، دلالت بر استحباب سه روز روزه در هر ماهی دارد. اما مفهومش این نیست که در غیر سه روز در ماه، روزه استحباب ندارد؛ لذا، اگر در روایتی ذکر شد که پنجشنبه هر ماه را روزه بگیرید، معنایش این نیست که بگوییم صوم آن ثلاثة ایام با این منافات دارد. پس، عدد مفهوم ندارد مگر در مواردی که مولا و متکلم در مقام تحدید است؛ مثلاً روزه مسافر درست و مشروع نیست؛ اما در یکجا برای کسی که مسافر است، روزه مستحب است؛ آنهم سه روز در روزهای معین است؛ اگر کسی به مدینه رفت و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را در مدینه بود، در این سه روز مشروع است که روزه بگیرد. اینهم راجع به مفهوم لقب و عدد، بحث مفاهیم بحمدالله تمام شد؛ انشاءالله از فردا بحث عام و خاص را شروع می کنیم.

نکته اخلاقی: ارزش علوم و معارف اهل بیت(ع)

روز چهارشنبه نرسیدیم روایتی را بخوانیم. دیشب مطالعه می کردم، روایتی را در جلد اول کتاب «کافی» صفحه 222، حدیث ششم از امام باقر(علیه السلام) دیدم؛ که در این روایت، واقعاً ارزش علوم و روایاتی که ما داریم، نسبت به آنچه که اهل سنت دارند، بیان شده است. ببینید ائمه ما(علیهم السلام) چقدر با قاطعیت نسبت به معارف و علوم خود ما حرف می زدند و در مقابل معارف و علوم ما، حرف های آنها را یک حرف های باطلی می پنداشتند.

در عین آن که سیره ائمه ما بر وحدت و عدم شقاق و منازعه بوده، توصیه به این امر داشتند؛ همچنین مراجع ما، بزرگان ما، امام(رضوان الله تعالی علیه) سفارش به این امر دارند. اما در سیره ائمه این مسأله بوده که از جهت علمی و اعتقادی برای آنها ارزشی قائل نبودند.

البته غیر از این روایت، مرحوم شیخ روایتی را در «رسائل» نقل کرده است که امام صادق یا امام باقر(علیهما السلام) به قتاده فرمود که به چه فتوا می دهی؟ گفت: من بر طبق کتاب خدا فتوا می دهم.

حضرت فرمود: «والله ما ورثک من کتاب الله من حرف»، تو یک حرف از کتاب خدا را نمی فهمی. حال، در این روایت امام باقر(علیه السلام) می فرماید: علمای عامه یا مردم و سنی ها یمصون الثماد ویدعون النهر العظیم، اینها نم ها را می مکنند و نهر عظیم را رها کرده اند؛ یعنی مردمی که اهل بیت و ائمه(علیهم السلام) را رها کردند و سراغ أبوحنیفه و دیگران رفتند، اینطور هستند که یک جای نمناک را بکنند اما نهر عظیم علم را رها کنند.

قیل له: ، به حضرت عرض شد: من النهر العظیم؟ نهر عظیم چیست؟ حضرت فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه وآله، والعلم الذي اعطاه الله ، آن علمی که خدا به پیامبر اعطا کرد، نهر عظیم است إن الله عزّ وجلّ جمع لمحمد صل الله علیه وآله سنن النبیین ، خداوند برای پیامبر سنن همه انبیاء را جمع کرد، من آدم و هلمّ جرّاً تا خود پیامبر ما، قیل له به امام باقر عرض

شد وما تلك السنن؟ این سنن که خدا در پیامبر ما جمع کرد، چیست؟ قال علم النبیین بأسره ، علم تمام انبیاء را خدا به پیامبر ما داده است؛ وإن رسول الله صیر ذلك كله عند أمير المؤمنين عليه السلام ، پیامبر ما هم تمام علم خودش را – این روایت دارد تمام علم خودش را – در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. راوی می گوید شخص دیگری هم نشسته بود در مجلس، فقال له رجل یابن رسول الله فأمر المؤمنین أعلم أم بعض النبیین ؟، وقتی امام باقر این را فرمود، شخصی سؤال کرد که امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از انبیاء؟ فقال أبو جعفر علیه السلام: اسمعوا ما یقول ، امام باقر رو کردند به دیگران و فرمودند: بشنوید چه می گوید؟ کنایه از این است که بعد از این حرفی که من زدم، آخر این چه حرفی است که او می زند؟

إن الله یفتح مسامع من یشاء ، اولاً یک مطلب کلی فرمودند که خداوند باز می کند گوش آن کسی را که بخواهد؛ این خیلی حرف عجیبی است، یعنی ممکن است انسان در محضر معصوم علیه السلام هم باشد اما بر گوش او قفل زده شده باشد؛ در محضر پیغمبر هم باشد بر دل او قفل زده شده باشد. همین است که در مثل می گویند مبني بر آن که خدا گوش شنوا بدهد. واقعاً همین طور است؛ انسان ممکن است قرآن بخواند و عبرت نگیرد، کسی در حضور معصوم علیه السلام هست اما باز برایش شبهه وجود دارد.

بعد حضرت فرمود: إني حدثته ، من دارم حدیث می کنم که خدا برای پیامبر ما علم همه انبیاء را داده و پیامبر ما همه آن علم را به امیرالمؤمنین داده است، اما بعد از این حرف من، باز سؤال می کند که امیرالمؤمنین افضل است یا انبیاء دیگر؟ یعنی وقتی دارم چنین مطلبی را می گویم دیگر جای این سؤال نیست؛ که واقعاً هم برهانی است. علم در اختیار خداست، خداوند آن را به پیامبر داده است، پیامبر نیز به اذن خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام داده است، دیگر جایی برای این شبهه وجود ندارد. ما در یک چنین مکتب و در کنار چنین نهر عظیمی هستیم.

واقعاً اگر این توفیقی که خدا به ما داده است؛ این روایاتی که پر است از درّ و گهر، معارفی که در این روایات است؛ فقهی که ما داریم؛ و به طورکل، اگر ببینند فقه ما را با فقه آنها مقایسه کنند، خیلی فرق دارد. روایات دیگری هم در این زمینه داریم؛ جفا و ظلم بزرگی است که ما درست استفاده نکنیم و از کنار این نهر عظیم تشنه خارج شویم. إن شاء الله خداوند همه ما را از این نهر عظیم سیراب کند. والسلام.